

سیدسردار حسینی / محقق مسایل سیاسی  
طالبان؛ تهدید بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

چکیده

مؤلف در این نوشتار ضمن ارایه یک بحث تاریخی منسجم و جامع از نحوه ظهور و قدرت‌یابی گروه موسوم به طالبان در افغانستان، به بررسی آثار امنیتی ناشی از پیروزی این گروه در افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پرداخته است. مؤلف با تهدید فرض کردن طالبان برای ایران، به تفکیک از تهدیدات "امنیتی - نظامی" (شامل: همسویی طالبان با آمریکا، ایجاد بحران هیدروپلتیک و بروز احتمالی مناقشه در مرزهای خاوری ایران، تولید و صدور انبوه مواد مخدر، استقرار سازمان مجاهدین خلق و دیگر معارضان انقلاب اسلامی در افغانستان)، تهدیدات اقتصادی (شامل: همسویی طالبان با منافع اقتصادی آمریکا در منطقه، همسویی طالبان با منافع اقتصادی پاکستان در منطقه، همسویی طالبان با منافع اقتصادی عربستان سعودی در منطقه) و بالاخره تهدیدات سیاسی - ایدئولوژیک (شامل مخدوش‌سازی چهره انقلاب اسلامی و اسلام، خنثی‌سازی استراتژی تنش‌زدایی ایران، سیاست پاکسازی دینی - قومی طالبان)، سخن گفته است.

فهرست

244	مقدمه
245	الف) کلیات
248	ب) تهدیدات امنیتی - نظامی طالبان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
255	د) تهدیدات اقتصادی طالبان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
259	ح) تهدیدات سیاسی - ایدئولوژیک طالبان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
266	نتیجه‌گیری
268	یادداشتها

کلید واژه‌ها

ایران

امنیت

اقتصاد

فرهنگ

سیاست

طالبان

سیاست خارجی

آمریکا

پاکستان

قومیت

فصلنامه مطالعات راهبردی سال سوم شماره اول و دوم بهار و تابستان 1379 شماره مسلسل 7 و 8

## مقدمه

ورود سپاه چهلیم ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و اشغال نظامی آن کشور در 27 دسامبر 1979م، عملاً افغانستان را به صحنه رقابتهای منطقه‌ای و بین‌المللی کشاند. مداخلات مستقیم و غیرمستقیم ایالات متحده آمریکا در افغانستان و حمایت‌هایی مادی و معنوی آن کشور از نهضت مقاومت افغانستان (مجاهدان) و نیز دخالت گسترده کشورهای اسلامی و غیراسلامی منطقه طی سالهای 1979 تا 1985، فصل جدیدی را در عرصه مطالعات روابط بین‌الملل گشود که از آن به "جنگ سرد جدید" یاد می‌شود. با خروج ارتش سرخ در 15 فوریه 1989 از افغانستان و سقوط آخرین دولت کمونیستی به ریاست دکتر غیب‌الله، اولین دولت نهضت مقاومت تحت عنوان "دولت مجاهدین" به رهبری حضرت صبغۀ‌الله مجددی (رهبر جبهه نجات ملی افغانستان) در کابل اداره امور کشور را به دست گرفت.

متأسفانه پس از سقوط دولت کمونیستی و انتقال قدرت به مجاهدین، زیاده‌طلبیهای احزاب جهادی - سیاسی، دور شدن از اسلام و اصل مقدس جهاد، قوم‌گرایی و نژادپرستی افراطی، عدم بلوغ سیاسی سران جهادی، نبود برنامه و تربیت نیروی متعهد و متخصص، بی‌توجهی به مسایل فرهنگی و مضاف بر نقشه‌های شوم کشورهای امپریالیستی به ویژه آمریکا، زمینه تشدید و تقویت واگرایی و ناستواری سیاسی را بیش از پیش فراهم آورد؛ آن چنان‌بی‌ثباتی سیاسی که علیرغم تباهی ملت مظلوم افغانستان، هویت "انقلابی - اسلامی" نهضت اسلامی افغانستان (مجاهدین) و نیز امنیت ملی - منطقه‌ای کشورهای همسایه و به ویژه جمهوری اسلامی ایران را با دشواری و تهدید جدی روبرو ساخته است.

## الف - کلیات

قبل از ورود به موضوع اصلی بحث لازم است تا دیدگاه خود را درباره معنا و مفهوم امنیت ملی مشخص ساخته و ضمناً چشم‌انداز تاریخی بحث را روشن نماییم تا درک تحلیلهای به عمل آمده، آسانتر گردد:

### 1- ظهور و قدرت‌یابی طالبان در جایگاه یک نیروی نظامی

اولین عملیات عمده نظامی طالبان در 12 اکتبر 1994م و در منطقه مرزی "سپین بولدک" به وقوع پیوست؛ در این عملیات نیروهای طالبان با یکی از فرماندهان حزب اسلامی افغانستان (به رهبری حکمتیار) به نام "ملاخترجان" درگیر شده و پس از دو ساعت درگیری شدید منطقه استراتژیک مرزی "چمن" را به تصرف درآوردند. طالبان پس از تصرف منطقه مرزی چمن بر پایگاه نظامی "پاشا" یکی از مخازن عمده تدارکات و مهمات حزب اسلامی دست یازیدند.

اندکی بعد از سقوط منطقه مرزی چمن به دست نیروهای نظامی طالبان، شهر قندهار، پایتخت سنتی افغانستان نیز به تصرف طالبان درآمد.

در این میان، عدم مخالفت "ملانقیب"، مرد قدرتمند قندهار با طالبان که پیشتر از دولت برهان‌الدین ربانی طرفداری می‌کرد، بسیار سؤال‌برانگیز به نظر می‌رسد. عده‌ای از کارشناسان بر این اعتقادند که وی مبالغه زیادی رشوه دریافت نموده و در قبال آن، شهر را به طالبان تحویل داده است. (1) و بعضی دیگر از کارشناسان بر این باورند که وی به دستور برهان‌الدین ربانی شهر را تسلیم طالبان کرد. حتی زمانی که "خان محمد" معاون ملانقیب از شخص برهان‌الدین ربانی در مورد دستورهای ملانقیب سؤال کرد، جواب ربانی بسیار واضح بود: از نقیب اطاعت و با طالبان همکاری کن. (2) پس از سقوط شهر قندهار، "ملا محمد ربانی" مرد شماره دو و رئیس شورای اجرایی طالبان به همراه هیأتی رهسپار کابل شد و از نزدیک با شخص ربانی دیدار و به گفتگو نشست؛ وی و هیأت همراهش 40 روز در کابل ماندند و چندین بار نیز نماز را به امامت ربانی برگزار کردند.

ملاربانی پس از جلب اعتماد و حمایت برهان‌الدین ربانی دست‌خطی از وی مبنی بر حمایت ربانی از طالبان دریافت کرد. (3) هیأت مزبور پس از جلب اعتماد و حمایت دولت ربانی به قندهار بازگشته و تمامی نیروهای مسلح احزاب جهادی - سیاسی مستقر در قندهار و حومه آن را و به ویژه ملانقیب را خلع سلاح کردند.

طالبان پس از تسلط کامل بر قندهار دو جبهه جدید، یکی به سوی شرق و دیگری به سوی شمال گشودند. در جبهه شرق و در مرحله نخست شهر "غزنی" و سپس "میدان شهر" مرکز تجمع نیروهای حزب اسلامی به تصرف طالبان درآمد. اندکی پس از سقوط میدان شهر، "چهار آسیاب" مرکز فرماندهی گلبدین حکمتیار توجه طالبان را به خود جلب کرد. حکمتیار که در خود توان مقابله با طالبان را نمی‌دید با عقب‌نشینی به سوی جلال‌آباد و ننگرهار چهار آسیاب را به طالبان تحویل داد.

توافقات دو جانبه بین طالبان و حزب وحدت اسلامی نیز چندان پایدار نماند و "عبدالعلی مزاری" دبیرکل آن حزب به طرز فجیعی به قتل رسید. پس از یکسره شدن کار حزب اسلامی و حزب وحدت اسلامی، از اعضای تأثیرگذار "شورای هماهنگی"، فقط احمدشاه مسعود - وزیر دفاع دولت ربانی و رقیب سرسخت حکمتیار - به عنوان تنها رقیب قدرتمند طالبان در کابل قدرت‌نمایی می‌کرد. یک هفته پس از مرگ مزاری و نبردهای پراکنده در اطراف کابل، جنگ نهایی بر سر قدرت و تصرف کابل در گرفت. نیروهای دولتی حمله‌ای هماهنگ رادر سه محله "چهار آسیاب"، "ریشخور" و "میدان شهر" آغاز کردند. طی روز آینده احمدشاه مسعود توانست چهار آسیاب، ریشخور و میدان شهر را آزاد سازد و طالبان را تا فاصله‌های بسیار دور از کابل عقب براند.

طالبان در همان زمان که در کابل شکست سنگینی را از نیروهای احمدشاه مسعود خورده بودند، در جبهه غرب پیروزیهای چشمگیری به دست آوردند. تا اواسط ماه مارچ همان سال بخش اعظم استانهای نیمروز، هلمند و فراه که جزو قلمرو اسماعیل خان، امیر عمومی استانهای غربی بود به دست طالبان افتاد. در سوم سپتامبر 1995 پایگاه هوایی "شیندند" یکی از مجهزترین پایگاه‌های هوایی افغانستان به تصرف طالبان درآمد و نیروهای اسماعیل خان یک عقب‌نشینی عمومی را به سوی هرات آغاز کردند. نیروهای طالبان در تعقیب اسماعیل خان یک عقب‌نشینی عمومی را به سوی هرات آغاز کردند. نیروهای طالبان در تعقیب اسماعیل خان تا هرات پیش رفته و سرانجام شهر هرات در پنجم سپتامبر 1995 به تصرف طالبان درآمد. با سقوط هرات ضربه روحی شدیدی به نیروهای دولتی و احمدشاه مسعود وارد آمد.

طالبان پس از تصرف هرات بار دیگر به سوی کابل سرازیر گشتند و سرانجام پس از به چنگ آوردن جلال‌آباد، پکتیا و ننگرهار، خود را به منطقه استراتژیک "سروبی" رسانده و از آن جا نیز به سوی جنوب کابل به پیش روی خود ادامه دادند.

روز دوم سپتامبر 1996 شهرک استراتژیک "سرربی" سقوط کرد و نیروهای فرمانده مسعود به سوی کابل عقب نشستند. دو روز بعد کابل نیز به قلمرو طالبان ملحق گشته بود و جنازه دکتر غیب‌الله رئیس آخرین دولت کمونیستی نیز بر سردار، در میدان "آریاتای" کابل خودنمایی می‌کرد.

شکست طالبان در ماه می 1997 در "مزارشریف" تجربه باارزش و در عین حال گرانی بود که طالبان را قادر ساخت چندی بعد از آن، با استفاده از همین تجربه باارزش و گران دوباره بر پایتخت انتقالی دولت ربانی دست یابند. طالبان پس از تصرف شهر، به کنسولگری ایران در "مزارشریف" یورش بردند و نه تن از دیپلماتها و خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران را ناجوانمردانه به شهادت رساندند.

## 2- امنیت ملی و زمامداری سیاسی

بشر از آغاز آفرینش تاکنون، برای حفظ ذات و صیانت نفس خویش، طریقی رامی‌جسته است که موجبات این مهم را فراهم آورد. این شیوه حفظ ذات و صیانت نفس در حقیقت همان مفهومی است که در عرف سیاسی از آن به "امنیت" تعبیر می‌شود. مفهوم "امنیت" در قبایل کوچک جوامع نخستین، امپراتوریهای بزرگ جهان باستان و دولت شهرهای یونان وجود داشته و هیچ کدام از این جوامع با مفهوم امنیت بیگانه نبوده‌اند. به دیگر سخن، مفهوم "امنیت" همزاد جوامع انسانی کوچک و بزرگ بوده است. (4)

در دوران معاصر با پیدایش دولت - ملتها که ناشی از رشد مناسبات سرمایه‌داری و فروپاشی نظامهای فئودالی در اروپا بود، مفهوم "منافع ملی" زاده گشت و به دنبال آن مفهوم "امنیت ملی" که خود برآمده از مفهوم منافع ملی است، نیز کم‌کم وارد عرصه مطالعات روابط بین‌الملل گردید. (5) از این‌رو می‌توان گفت که مفهوم "امنیت ملی" عمر چندانی ندارد و از جنگ جهانی دوم بدین‌سو است که توجه جدی پژوهشگران مطالعات روابط بین‌الملل و علوم سیاسی را به خود جلب کرده است.

اصولا تا قبل از جنگ جهانی دوم (1939-45) مفهوم امنیت با امنیت انقلابی درآمیخته بود، اما پس از پایان جنگ دوم بین‌الملل و آغاز تحولات سریع و نوین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عرصه روابط جهانی، مفهوم "امنیت" نیز دچار تحول بنیادین و زیرساختی گشت و از همین جا بود که مسأله "امنیت ملی" با چندلایه شدن ابعاد جدیدی به خود گرفت.

در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان پژوهشهای انجام شده، درباره بحث امنیت ملی را پس از سال 1945 تحت دو عنوان دسته‌بندی کرد: 1- امنیت ملی و کشمکش بین‌المللی 2- امنیت ملی و همکاری بین‌المللی. (6) مطالعات انجام‌شده در طبقه اول بر این باور است که "یک ملت وقتی دارای امنیت است که قدرت خود را در یک تناسب به زیان کشورهای دیگر افزایش دهد" و دیدگاه دوم بر توجه بیشتر به همکاری بین‌المللی و افزایش قدرت نهادهای بین‌المللی و به حداقل رساندن قدرت ملی و رقابتهای تسلیحاتی تأکید می‌ورزد. به عبارت دیگر، امروزه اکثر پژوهشگران حوزه مطالعات روابط بین‌الملل بر این نکته تأکید دارند که افزایش میزان امنیت ملی یک کشور بر افزایش امنیت ملی سایر کشورها و به ویژه همسایگان تأثیر مستقیم برجای می‌گذارد. (7)

با توجه به مطالب فوق، ارتباط امنیت ملی با امنیت بین‌المللی و به دنبال آن روابط بین‌الملل و سیاست خارجی که نمادهای بنیادین زمامداری سیاسی به حساب می‌آیند، اهمیت بیشتری می‌یابد. با توجه به تعریف مفهوم "روابط بین‌الملل" که عبارت است از: مطالعه چگونگی رفتار خارجی دولتها به منظور حفاظت هر چه بیشتر از ارزشهای داخلی در برابر تهدیدات خارجی، به وضوح مشخص می‌شود که عرصه امنیت ملی با بسیاری از جنبه‌های روابط بین‌الملل و در نتیجه زمامداری سیاسی تلاقی پیدا می‌کند.

در کشورهای جهان سوم که از توسعه سیاسی و انسجام سیاسی - اجتماعی لازم بی‌بهره‌اند، ارتباط متقابل و دوسویه امنیت ملی و توسعه سیاسی در این کشورها جای تأمل بسیار دارد. کشورهای توسعه‌نیافته همواره با مشکلات داخلی عدیده‌ای همچون تضادهای قومی، جنبشها و شورشهای داخلی، فساد دستگاههای اداری و خطر کودتای نظامی روبه‌رو هستند. (8) با به وجود آمدن وضعیت فوق، امنیت داخلی به شدت دچار بحران می‌گردد و به تبع آن، وضع امنیت ملی کشور نیز به دشواری گرفتار خواهد آمد.

## ب - تهدیدات امنیتی - نظامی طالبان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

اول - همسویی طالبان با آمریکا

وجود مرزهای طولانی بین افغانستان و ایران، سبب شده است که ضریب صدمه‌پذیری مرزهای شرقی ایران، به ویژه پس از ظهور و قدرت‌یابی حرکت طالبان در عرصه سیاسی - نظامی افغانستان، افزایش یابد. تهدیدات امنیتی - نظامی طالبان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته نخست تهدیداتی را شامل می‌شود که به‌طور مستقیم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارند و دسته دوم تهدیداتی هستند که غیرمستقیم امنیت ملی ج.ا.اسلامی ایران را به ستیزه می‌خواند.

بدیهی به نظر می‌آید که تهدیدات امنیتی - نظامی غیرمستقیم طالبان بر امنیت ملی ج. اسلامی ایران به طور پیچیده‌ای با تقابل سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در منطقه و به ویژه در افغانستان درهم تنیده است. اگر اندکی با تأمل و تعمق به علل و عوامل ظهور و رشد جریان طالبان نظر افکنیم، به کیاست درخواهیم یافت که "طالبان محصول جریان وسیع هدایت‌شده و بلندمدتی هستند که یک سر آن به سیاست مهاردوگانه آمریکا و محاصره همه‌جانبه ایران پیوند دارد و سر دیگر آن به منافع استراتژیک و اقتصادی بعضی از کشورهای منطقه به ویژه پاکستان بسته است." (9)

شیتنامانی ماه‌پاترا<sup>1</sup> پژوهشگر مرکز مطالعات استراتژیک هند در مقاله‌ای تحت عنوان "سیاست ایالات متحده در قبال افغانستان" ضمن بررسی سیاست‌های آمریکا در قبال افغانستان پس از خروج ارتش سرخ از افغانستان در سال 1989م تا ظهور طالبان در اکتبر 1994م، بر این باور است که

" دو عامل مهم، سیاست‌گذاران ایالات متحده را واداشت تا در رفتار خود نسبت به افغانستان تجدیدنظر کنند [ که یکی از آن دو ] نفوذ روبه رشد ایران در افغانستان بود. اساساً دولت کلبیتون که از سیاست مهار دوگانه ایران و عراق پیروی می‌کند، نقش روبه توسعه ایران در افغانستان را نیز با توجه به نفوذ فزاینده ایران در جمهوریهای آسیای مرکزی تحولی ناخوشایند برمی‌شمرد، در نتیجه، آمریکا دست پاکستان را در افغانستان باز گذاشت و به‌طور غیرمستقیم از تلاش‌های پاکستان برای ایجاد نیروی نظامی طالبان به عنوان وزنه‌ای در برابر رژیم ربانی [ که از پشتیبانی ایران برخوردار بود ] حمایت کرد." (10)

هدف بنیادین سیاست "مهار دوگانه" محاصره همه‌جانبه و کمرشکن اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عراق است. (11) سیاست مزبور در مورد عراق به دلایل گوناگونی از جمله کوتاه‌اندیشی رهبران سیاسی آن کشور و ارزیابی نادرست آنان از سیاست‌های جهانی و نیز حمایت کشورهای قدرتمند جهان و عربی منطقه از آمریکا، به گونه‌ای مؤثر به پیش رفته است. اما در مورد ایران، سیاست "مهاردوگانه" با دشواریها و پیچیدگیهای بیشتری روبه‌رو است. اگر چه تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر اقتصاد ملی ایران تأثیر گذارده است اما به دلیل عدم حمایت گسترده کشورهای قدرتمند جهان، به ویژه اتحادیه اروپا و ژاپن از سیاست‌های اقتصادی آمریکا در برابر ایران، اقتصاد ملی و اقتصاد نفت ایران به طور کامل به زانو در نیامده است.

1. Chintamani Mahapatra

به سبب ناکارآمدی و اجراناپذیر بودن سیاست مهاردوگانه، آمریکا کوشیده است که ایران را از طریق کشورهای همسایه و منطقه تحت فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی قرار دهد و بدین گونه سیاست محاصره اقتصادی - سیاسی منطقه‌ای ایران را به سیاست محاصره اقتصادی - بین‌المللی تبدیل سازد. طبق این سیاست که آن را می‌توان محاصره "نظامی - جغرافیایی" ایران نامید، کشورهای همسایه باید کمترین روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با ایران را داشته و به سخن دیگر، روابط پرتنش و متشنجی با ایران دنبال کنند و یا در پیمانهای سیاسی، اقتصادی و نظامی تحت نفوذ آمریکا عضویت یابند. (12)

برای فهم و درک سیاست مزبور باید اوضاع سیاسی، اقتصادی و نظامی همسایگان ایران به مطالعه دقیق درآید. در مرزهای غربی و جنوب غربی ایران، روابط با عراق همواره با بی‌اعتمادی و سردی همراه بوده است که علت آن را می‌توان در هشت سال جنگ ایران - عراق، حضور نیروهای مخالف جمهوری اسلامی ایران در خاک عراق حکومت دیکتاتوری صدام حسین و نیز تحریک برخی از کشورهای عربی از جمله مصر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، جست. (13) حتی با حذف صدام حسین از حکومت عراق باز به نظر می‌رسد که روابط دو کشور همچون گذشته، بر تنش و متشنج باقی بماند.

مرزهای جنوبی و به ویژه منطقه استراتژیک خلیج فارس به دلیل حضور نظامی و همه‌جانبه آمریکا و روابط دوجانبه نظامی آن کشور با بیشتر کشورهای عربی منطقه و حاشیه خلیج فارس همواره آسیب‌پذیر خواهد بود. در شمال غربی و بخشی از شمال کشور، شاهد پیمان سه‌جانبه نظامی بین آذربایجان، ترکیه و اسرائیل هستیم که مستقیماً حمایت و تغذیه آمریکا همراه است. مرزهای ایران در بخش غربی به اندازه‌ای ناامن است که هواپیماهای شناسایی اسرائیل تحت پوشش پیمان سه‌جانبه آذربایجان - ترکیه - اسرائیل وارد خاک ایران گردیده و به عملیات شناسایی دست می‌زنند. همچنین بمب‌افکنهای ترکیه نیز هر از چندگاهی بدون توجه به قوانین بین‌المللی، حریم‌هوایی ایران را نقض کرده و پس از انجام دادن عملیات نظامی و به شهادت رساندن شهروندان مرزی ایران به پایگاه‌هایشان باز می‌گرداند و سپس قضیه با یک معذرت‌خواهی نیمه‌رسمی دولت ترکیه خاتمه یافته تلقی می‌گردد.

در این شرایط بسیار حساس، محاصره نظامی - جغرافیایی ایران در مرزهای شمالی به صورت کامل شکل نگرفته است، هر چند که متأسفانه در این مرزها نیز به طور بالقوه زمینه‌های شکل‌گیری چنین محاصره نظامی - جغرافیایی وجود دارد. هوشنگ امیراحمدی در تأثیر نظر فوق این‌گونه می‌نویسد: در این منطقه، آمریکا محاصره اقتصادی ایران در چارچوب سیاست جلوگیری از مشارکت ایران در سرمایه‌گذاریهای نفت و گاز و به ویژه جلوگیری از انتقال انرژی منطقه از طریق خاک ایران سازمان داده است. (14) که در همین جا می‌توان نقش همکاری سه‌جانبه طالبان - عربستان را با حمایت و نفوذ مستقیم آمریکا برای ضربه زدن به سیاستهای اقتصادی ایران در حوزه نفتی دریای خزر و مناطق نفت‌خیز و گازی کشورهای آسیای مرکزی ارزیابی کرد.

و سرانجام اتحادیه سه‌جانبه پاکستان، عربستان و طالبان که از حمایت‌های غیرمستقیم آمریکا برخوردار است، حلقه محاصره نظامی - جغرافیایی ایران را به شدت تنگ ساخته است و می‌رود که حلقه‌های ایران زنجیر جمهوری اسلامی ایران را در دورن خود خرد کند.

آن طور که از شواهد و قرائن برمی‌آید، آمریکا سعی دارد که به نحوی از انحاء زمینه تأسیس یک پایگاه نظامی پیش‌رفته و مدرن را در شرق ایران و به احتمال بسیار زیاد در افغانستان فراهم آورد. اگر چنین پایگاه نظامی مدرن و پیشرفته‌ای در خاک افغانستان تأسیس گردد به آسانی می‌تواند اهداف نظامی آمریکا را در منطقه تأمین کند. چنین پایگاهی می‌تواند از غرب ایران را مورد تهدید جدید قرار دهد و از شمال نیز فشار مضاعف و دوچندان را بر روسیه که به دنبال اعمال سلطه مجدد بر کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی می‌باشند، وارد آورد. (15) و از سمت شرق نیز امنیت ملی چین را تهدید کند. (16)

با توجه به مطالب فوق، میتوان استنباط نمود که عمده‌ترین و اساسی‌ترین هدف حمایت آمریکا از اتحاد پاکستان، عربستان و طالبان بر محور سیاست محاصره اقتصادی - سیاسی منطقه‌ای ایران بنا شده است که خود مقدمه سیاست محاصره همه‌جانبه اقتصادی - سیاسی بین‌المللی ایران می‌باشد. در حقیقت نیروی نظامی طالبان بیش از آن که یک تهدیدکننده صرفاً نظامی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بشمار رود، ابزاری است برای اعمال فشار هر چه بیشتر بر ایران در حوزه‌های غیر امنیتی.

در این قسمت باید از همسویی پاکستان و عربستان سعودی با سیاستهای منطقه‌ای آمریکا نیز یاد کرد، اما از آن جا که این همسویی بیشتر در حوزه مسایل سیاسی و اقتصادی می‌گنجد در دو بخش آتی بدان اشاره می‌کنیم.

دوم - بحران هیدروپلتیک و نحوه شکل‌گیری مرزهای خاوری ایران

اگرچه بحران هیدروپلتیک در مرزهای خاوری ایران دارای پیشینه تاریخی طولانی‌ای است، به‌گونه‌ای که به سال 1747م و زمان تأسیس اولین دولت مستقل افغانی بازمی‌گردد.

در حقیقت "مشکل واقعی از هنگامی آغاز شده بود که کمیسیون حکمیت مرزی گلدسمید در سال 1872م (1251ش) تصمیم گرفت مرز میان ایران و افغانستان را در سیستان روی شاخه اصلی رود هیرمند قرار دهد، بی آن که در مورد چگونگی تقسیم آب و حقوق دو همسایه تصمیمی بگیرد و توصیه‌ای نکند." (17) در آوریل 1905 م هیأت انگلیسی به سرپرستی مک‌مهان علاوه بر تعیین سرحدات دو کشور به منازعه آب رودخانه هیرمند نیز پایان بخشید. براساس این قرارداد چنین فیصله شد که یک ثلث مقدار جمیع آب هیرمند برای ایران تخصیص یابد و دو ثلث برای افغانستان و نیز به طرفین توصیه شد از هر اقدامی که به این تقسیم صدمه وارد سازد، خودداری کند. (18) اما دولت ایران رأی و حکمیت مک‌مهان را در مورد تقسیم آب هیرمند نپذیرفت و در همین باره نامه اعتراض آمیزی از دولت انگلستان به دولت ایران در تهران تسلیم شد. دلایل دولت ایران در جواب نامه اعتراض آمیز، کافی ارزیابی نشد و در نتیجه حکمیت مک‌مهان قطعی اعلام گردید. مفاد قرارداد حکمیت مک‌مهان به دلیل درگیر بودن دولت ایران با مسایل داخلی خویش تا سالهای 1317 بدون سر و صدا اجرا می‌گشت.

پس از روی کار آمدن محمد نادرشاه در افغانستان (34-1929) رضاخان تلاشهای جدیدی را برای حل مسأله آب رودخانه هیرمند آغاز کرد. و نتیجتاً در اواخر حکومت خود قراردادی را به امضاء رساند که پیشرفت چشمگیری را نسبت به حکمیت مک‌مهان نشان می‌داد. براساس ماده نخستین این پیمان "دولتهای ایران و افغانستان توافق کردند که همه آب هیرمند از بند کمال‌فان) 47 کیلومتر داخل خاک افغانستان نسبت به مرز ایران) به سهم مساوی میان ایران و افغانستان تقسیم گردد. ماده دوم حاکی از آن بود که دولت افغانستان متعهد می‌شود هیچ کانال تازه‌ای برای استفاده از آب، بیشتر از آن چه که اکنون میان ده "چهاربرجک" و "بند کمال‌فان" می‌برد، احداث نکند و کانالهای موجود را تعمیر نکند." (19)

این قرارداد نیز نتوانست مهر پایان بر اختلافات دو کشور بزند، زیرا از یکسو بین دولتمردان افغانستان توافق وجود نداشت و از سوی دیگر تبعید رضاخان در خلال جنگ جهانی دوم (45-1939) یک بار دیگر دولت ایران را در لاک انزوا فرو برد. در نتیجه قرارداد 1317 نیز به مرحله اجراء نرسید و اختلافات همچنان برجای ماند.

اختلافات بار دیگر در سال 1324 ش آغاز گشت و در سال 1328 به اوج خود رسید. در سال 1324 ش چند شرکت آمریکایی با دریافت امتیاز ساختن سد و کانال انحرافی بر روی رودخانه هیرمند، به اختلافات مجدداً دامن زدند. "سفیر ایران در افغانستان پس از بازدید از کانال انحرافی در افغانستان در سال 1326 ش، به دولتش گزارش داد که کانالی به درازای 110 کیلومتر ساخته شده است. پهنای آن 30 متر است که به تدریج کاهش یافته و سرانجام به 12 متر می‌رسد. این کانال بین 15 تا 20 هزار فوت مکعب آبی را که باید به سیستان برسد، منحرف می‌سازد." (20)

ساختمان دو سد بزرگ "کجکی" و "بغرا" سر و صدای زیادی را در ایران و افغانستان به راه انداخت. در نتیجه میانجی‌گری ایالات متحده، دو کشور نمایندگان خود را به واشنگتن فرستادند و نزدیک به یک سال مذاکرات به طول انجامید، اما متأسفانه نتیجه ملموسی در پی نداشت. این اختلافات تا سال 1352 همچنان ادامه یافت. محمد موسی شفیق نخست‌وزیر دولت مشروطه شاهنشاهی افغانستان در سال (1973) 1352 به قضیه تقسیم آب رودخانه هیرمند پایان داد. براساس مذاکرات و توافقاتی که دست آمده دو طرف پیمانی امضا کردند که هرگز به مرحله تصویب و اجراء نرسید؛ "براساس این پیمان قرار بود که 22 متر مکعب در ثانیه از آب هیرمند در دلتا و چهار متر مکعب در ثانیه آب خریداری شده از افغانستان سهم ایران در نظر گرفته شود که بدین ترتیب آب وارد شده به سیستان به 26 متر مکعب می‌رسد. قرار بود پادشاه افغانستان دو متر مکعب آب در ثانیه نیز به شاه ایران ببخشد." (21)

کودتای داوودخان در سال 1352 ش (1973 م) مانع تصویب پیمان مزبور بین دو کشور گردید. شاه ایران نیز با انقلاب سال 1357 سرنگون شد و اندکی بعد از آن دولت کمونیستی در کابل به قدرت رسید و بعد هم با اشغال نظامی افغانستان به دست ارتش سرخ، زمینه گفتگو و مذاکره بر سر تقسیم آب هیرمند به طور کلی از بین رفت و بحران افغانستان تا به امروز از به وجود آمدن چنین فرصتی جلوگیری نموده است. اگر چه شرایط بحرانی و جنگ در افغانستان در این مدت به نفع ایران بوده است، اما ظهور و قدرت‌یابی طالبان که یک نیروی نظامی به شدت نژادگرا (پشتون‌گرا) می‌باشد پتانسیل عظیمی را در ایجاد مشکلات امنیتی - نظامی جدی برای نظام جمهوری اسلامی ایران در خود جمع کرده است.

هر چند که اختلافات و منازعات دو کشور بر سر تعیین سرحدات و مرزهای مشترک به شدت و تشنج آفرینی بحران هیدروپلیتیک نیست، اما با توجه به زمینه‌های تاریخی، احتمال بروز یک بحران مرزی بین دو کشور وجود دارد. اگر طالبان موفق به تأسیس یک دولت مرکزی و قدرتمند در افغانستان بگردند، قطعاً توانایی تهدید جدی مرزهای جمهوری اسلامی ایران را نیز خواهند داشت.

سوم - تولید و صدور انبوه موادمخدر از قلمرو طالبان

قچاق و صدور موادمخدر از طریق خاک ایران به اروپا، یکی از عوامل بحران‌زا بین دو کشور است که علیرغم تحمیل هزینه‌های سنگین اقتصادی بر نظام جمهوری اسلامی ایران، به‌طور مشخص توانایی ایجاد یک بحران نظامی - امنیتی را نیز دارا می‌باشد. به موجب حاکمیت فضای آنارشیستی و نیز تعمد گروه طالبان در بهره‌گیری از صدور موادمخدر همچون یک منبع درآمد، افغانستان به یکی از بزرگترین صادرکنندگان موادمخدر در جهان تبدیل گشته است، به گونه‌ای که در سال 1997م در حدود 4000تن تریاک و دیگر موادمخدر به ویژه هروئین در افغانستان تولید و صادر شده است. (22)

عوامل عمده‌ای از جمله، ایدئولوژی دینی - حکومتی، اوضاع و شرایط انسانی - اجتماعی، اقتصادی و نظامی - امنیتی. حکومت ایران را به مبارزه با موادمخدر واداشته است. اگر چه عمده دلمشغولی حکومت ایران به خاطر عوامل غیرنظامی - امنیتی می‌باشد، اما ارتباط بسیار نزدیک و دوسویه عوامل نظامی و غیرنظامی زمینه بروز یک بحران امنیتی - نظامی را در مرزهای خاوری ایران شدت می‌بخشد. در مجموع ایجاد یک کانون بسیار فعال در زمینه تولید موادمخدر، در کنار جمهوری اسلامی ایران تهدید امنیتی بزرگی ارزیابی می‌گردد که دولت ایران نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد. (23)

چهارم - استقرار سازمان مجاهدین خلق و دیگر معارضان انقلاب اسلامی در قلمرو طالبان

سازمان مجاهدین خلق عمده‌ترین سازمان نظامی - چریکی معارض انقلاب اسلامی ایران، در 20سال گذشته، در دسرهای فراوانی را برای نظام اسلامی ایران آفریده است. این گروه از یک طرف، در طول دوران انقلاب به ترورهای داخلی دست زد و از طرف دیگر در دوران جنگ ایران و عراق بر ضد نیروهای ایرانی وارد عرصه نظامی شد و تاکنون نیز چونان نیرویی سازمان‌یافته و در دسرآفرین هر از چندگاهی لطمات سنگینی را متوجه نظام اسلامی ایران می‌سازد.

پس از روی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی در ایران، دولت کلینتون تمایل زیادی به برقراری رابطه با ایران از خود نشان داده است و برای جلب رضایت ایران، برای اولین بار سازمان مجاهدین خلق را در فهرست سازمانهای تروریستی جهان قرار داد. از سوی دیگر با پایان یافتن جنگ ایران و عراق و سپس اشغال کویت به دست عراق و بدبینی آمریکا نسبت به صدام حسین، آمریکا را بر آن داشت که "سیاست مهار دوگانه" را در قبال ایران و عراق در پیش گیرد. سیاست مزبور زمینه بهبود نسبی روابط عراق - ایران را فراهم آورده و در پی آن حمایت صدام حسین از این گروه تا حدودی کاهش یافته است. تحت چنین شرایطی، قلمرو طالبان می تواند مکان مناسبی برای فعالیتهای خرابکارانه و تروریستی سازمان مجاهدین خلق باشد. (24) بر اساس اطلاعات و گزارشهای محرمانه "طالبان طی ماههای اخیر تعدادی از مخالفان جمهوری اسلامی ایران را که از عراق آمده‌اند در مناطق غربی افغانستان و نواحی مرزی با ایران مستقر ساخته است. گذشته از آن، حدود 500 نفر از منافقین هم در قندهار استقرار یافته‌اند." (25)

بعضی از کارشناسان مسایل سیاسی بر این باورند که صدام حسین قصد دارد از سازمان مجاهدین خلق در چانه‌زنی برای حل مسایلی مانند اسیران جنگی، تعیین دقیق حدود مرزهای زمینی، پرداخت غرامت جنگی و حل مسأله هواپیماهای عراقی که در جریان جنگ خلیج فارس در ایران فرود آمده‌اند، بهره‌برداری کند. (26) در این صورت تبدیل شدن طالبان به یک صدام حسین دیگر، در مرزهای شرقی ایران قوت می‌گیرد.

#### د - تهدیدات اقتصادی طالبان برای امنیت ملی جمهوری اسلامی

##### ایران

امروز به وضوح مشخص است که صرف موجودیت جنبش طالبان در افغانستان تحت عنوان یک نیروی اقتصادی، توانایی تهدید جدی امنیت اقتصادی و امنیت ملی ایران را ندارد. اما همسویی منافع ملی کشورهای همسایه، منطقه و قدرتهای جهانی با منافع قطعی و نظامی طالبان زمینه تأثیرگذاری و تهدید غیرمستقیم طالبان بر امنیت اقتصادی ایران در حوزه هیدروکربنی دریای خزر و آسیای مرکزی، جدی‌ترین و عمده‌ترین تهدید اقتصادی بر اقتصاد ملی ایران به شمار می‌رود.

بنابر گزارشهای مستند، آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر، از غنی‌ترین ذخیره‌های هیدروکربنی برخوردار است. هرچند در اولین سالهای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، محافل غربی میزان ذخایر نفتی و گازی حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی را نزدیک به 200 میلیارد بشکه نفت و 279 تریلیون فوت مکعب گاز برآورد کرده بودند، اما براساس تحقیقات و کاوشهای جدید و علمی‌تر "ذخایر نفت این حوزه را بین 15 تا 29 میلیارد بشکه نفت ذکر می‌کنند که در چنین حالی حوزه دریای خزر بر حسب ذخایر نفتی آن قابل مقایسه با دریای شمال (با 17 میلیارد بشکه نفت) و آمریکا (29/8 میلیارد بشکه) می‌تواند باشد" (27) و ذخایر گاز این حوزه نیز بین 705/5 تا 708/3 میلیارد مترمکعب گزارش گردیده است. (28)

مسئله مهمی که از همان آغاز در این زمینه مطرح شد، مسأله چگونگی انتقال این انرژی به بازارهای مصرفی بود، از این رو مناسب‌ترین وسیله انتقال انرژی از مسیر خشکی و از طریق خطوط لوله تشخیص داده شد؛ از همان بدو امر مسیر خطوط لوله ایران و روسیه مسیرهای اصلی انتقال انرژی در نظر گرفته شدند، اما به دلیل تضاد منافع ملی آمریکا با منافع ملی ایران و روسیه، این کشور خواستار انتقال نفت و گاز از مسیر دیگری به غیر از مسیرهای ایران و روسیه گردیده است.

علاوه بر شرکتهای چندملیتی و آمریکایی، برخی از کشورهای منطقه و به ویژه پاکستان و عربستان نیز به دنبال منافع اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی و دریای خزر می‌باشند. به نظر می‌رسد که موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان ارتباط بسیار نزدیکی با منافع اقتصادی آمریکا، پاکستان و عربستان در منطقه پیدا کرده است. علاوه بر مسأله انرژی هیدروکربنی این حوزه و اهمیت اقتصادی آن، بازار مصرفی کشورهای آسیای مرکزی با توجه به جمعیت 50 میلیونی این کشورها نیز از دید عربستان، پاکستان و آمریکا دور نمانده است.

اول - همسویی طالبان با منافع اقتصادی آمریکا در منطقه

سیاست‌گذاران خارجی آمریکا طی سالهای 1991 تا 1994 م تمایل چندانی به مسایل افغانستان از خود نشان ندادند. در حقیقت از دیدگاه سیاستگذاران خارجی آمریکا، افغانستان در حیطه مناطق استراتژیک جهان نمی‌گنجد.

اما با ظهور پدیده طالبان در اکتبر 1994م دیدگاه کاخ سفید نسبت به افغانستان و موقعیت جغرافیایی - سیاسی این کشور دگرگون گشت به گونه‌ای که در نوامبر 1995م معاون وزیر خارجه آمریکا رابین ریفل<sup>1</sup> و اندکی پس از وی، سناتور هنک براون<sup>2</sup> از افغانستان دیدن کردند.

اهداف اصلی بازگشت آمریکا به افغانستان را می‌توان به‌طور جداگانه در دو حوزه مسایل اقتصادی و سیاسی بررسی کرد. در این بخش به تجزیه و تحلیل اهداف اقتصادی آمریکا در منطقه خواهیم پرداخت.

آمریکا خواستار انتقال انرژی سوختی این حوزه از مسیر دیگری، به غیر از مسیر ایران و روسیه می‌باشد؛ این کشور در سال 1996م از تلاشهای شرکت یونوکال (UNOCAL) که یک برنامه 8 میلیارد دلاری برای کشیدن خطوط لوله نفت و گاز از افغانستان مطرح ساخته بود حمایت کرد، (29) تا این خطوط لوله نفت از طریق مسیر ایران و روسیه کشیده نشود. نویسنده کتاب "افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان" معتقد است که "حکومت کلیتون از اجرای این طرح پشتیبانی کرده است. کلیتون به گزارش نیویورک تایمز، سال گذشته شخصا از صفر مراد نیازف خواست که این قرارداد را امضاء کند." (30) ریچارد مکنزی، نویسنده و روزنامه‌نگار آمریکایی با تأیید مطالب فوق می‌گوید: طالبان قول داده بودند که درها را برای ساخت یک خط لوله نفت از آسیای مرکزی به افغانستان و پاکستان باز کنند. (31) همین نویسنده با درک عمیق از ارتباطات محرمانه بین هیأت مدیره شرکتهای یونوکال و دلتا با سیاست‌گذاران خارجی آمریکا و اعمال فشار بر آنها در جهت حمایت از طالبان می‌نویسد: "در پرتو این لغزشها و پیامدهای آن به راحتی می‌توان فهمید، چگونه در افغانستان همه دریافته‌اند که آمریکا از طالبان حمایت کرده و حتی کمکهای مالی به آنها رسانده است." (32)

شیئتامانی ماهاپاترا نیز با اعتقاد به مطالب فوق می‌گوید: "وقتی تولید نفت ایالات متحده رو به کاهش نهاد و شرکتهای نفتی آمریکا شروع به برنامه‌ریزی برای تجدید ذخایر از طریق سرمایه‌گذاری در کشورهای دوست کردند، جمهوریهای آسیای مرکزی حتی از دوستان خاورمیانه‌ای هم برای آنان جذاب‌تر بودند؛ در سال 1993م، شرکت نفتی آمریکایی "شوورن" معامله‌ای به ارزش 40 میلیارد دلار برای بهره‌برداری از حوزه نفتی "تنگیز" در ساحل شرقی دریای خزر انجام داد." (33) به نظر می‌آید تئوری "تقابل اقتصاد با سیاست" به بهترین وجه ممکن حضور اقتصادی و سیاسی آمریکا را در آسیای مرکزی و به ویژه افغانستان تبیین می‌کند.

1. Robin Raphel

2. Hank Bronn

دوم - همسویی طالبان با منافع اقتصادی پاکستان در منطقه

نقش آشکار پاکستان در ظهور و قدرت‌یابی پدیده طالبان در صحنه نظامی - سیاسی افغانستان بر کسی پوشیده نیست. اظهارات بی‌نظیر بوتو درباره حمایت پاکستان، آمریکا، و انگلستان از طالبان قدرتی معتبر و قابل ارزیابی است. وی در 14 اکتبر 1996 م طی مصاحبه‌ای با رادیو بی.بی.سی (B.B.C) گفت: "ایالات متحده و بریتانیا با پول عربستان تأمین‌کننده اسلحه طالبان‌اند." (34) دولت پاکستان همواره با نظر داشت دو عامل سایسی و اقتصادی در صدد بوده است که با حمایت از یکی از احزاب قدرتمند پشتون‌گرا، دولت تحت نفوذ خویش را در کابل به وجود آورد.

با توجه به شواهد و قرائن موجود به نظر می‌رسد که انگیزه‌های اقتصادی از اهمیت بیشتری نسبت به انگیزه‌های سیاسی برخوردار باشند. انگیزه‌های اقتصادی پاکستان در حمایت از طالبان بر این نکته تکیه دارد که پاکستانیها همواره افغانستان را یک "دالان عبور سودمند برای دست‌یابی به غنائم بازرگانی و تجاری کشورهای آسیای مرکزی می‌نگریسته‌اند" (35) در این خصوص انتقال انرژی هیدروکربنی آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر از طریق خاک افغانستان به پاکستان و سپس اقیانوس هند و بازارهای نفتی جهان به ویژه خاور دور و ژاپن از اهمیتی دوچندان برخوردار است. علیرغم این که آمریکا در دو سال اخیر از سیاست "کریدور انرژی شرق به غرب" حمایت و جانبداری می‌کند و مسیرهای شمال (روسیه) و جنوب (ایران و افغانستان) را مسکوت گذاشته است، دولت پاکستان همچنان از سیاست خط لوله جنوب - افغانستان پشتیبانی می‌کند، زیرا عبور خطوط لوله نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی ای طریق افغانستان به بندر کراچی، درآمد ارزی هنگفتی را با توجه به شرایط اقتصادی ناگوار این کشور، نصیب پاکستان خواهد ساخت. علاوه بر این، پاکستان می‌تواند از این طریق نفت و گاز مصرفی خود را با قیمت ارزان تهیه نماید.

به جز مسأله خط لوله نفت و گاز، مسأله بازار بکر آسیای مرکزی و نیز ترانزیت و قاچاق کالاهای قاچاق و موادمخدر نیز شایسته بررسی می‌نماید. براساس آمارهای منتشر شده بانک جهانی، درآمد سالانه پاکستان از قاچاق و ترانزیت موادمخدر و کالاهای قاچاق از خاک افغانستان حدود 3/5 میلیارد دلار اعلام شده است. (36) تحقیقاتی که در سال 1995 م در سازمان ملل متحد و مؤسسه پاکستانی توسعه اقتصاد صورت گرفته است، نیز آمار و ارقام اعلامی بانک جهانی را تأیید می‌کند. (37)

درباره ارتباط طالبان با مافیای حمل و نقل احمد رشید نویسنده پاکستانی می‌گوید: به هر حال طالبان توصیه ISI رد نمود و مهرماه می 1995م تحت نفوذ جمعیت علمای اسلام و مافیای حمل و نقل حمله عمده‌ای را به هرات آغاز کرد. (38)

به اعتقاد آنتونی هایمن استاد دانشگاه آکسفورد، پاکستان پس از روی کار آمدن دولت مجاهدین در کابل، تلاشهای زیادی را برای نفوذ و به دست‌گیری بازارهای اقتصادی آسیای مرکزی انجام داده است. پاکستان کوشیده است که تجارت موادمخدر و نیز محصولات پنبه و چرم آسیای مرکزی را به انحصار خود در آورد. (39) و همچنین کوشیده است که آموزشهای خدماتی در زمینه‌های بانکداری، بیمه، بازار سهام و مدیریت بازرگانی را در اختیار این کشورها قرار دهد. (40)

سوم - همسویی طالبان با منافع اقتصادی عربستان سعودی در منطقه

حمایت عربستان سعودی از طالبان بیش از آن که علل اقتصادی داشته باشد، عوامل ایدئولوژیکی - سیاسی دارد. از یکسو عربستان خود را ملزم به تبلیغ مکتب "وهابیت" در کشورهای اسلامی منطقه می‌داند، (41) و از سوی دیگر سیاست "ضدایرانی" آن کشور، عربستان را برآن داشته است که در برابر نفوذ رو به توسعه ایران در افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی، وارد منطقه شود. (42)

اگر چه بعضی از کارشناسان مسایل سیاسی افغانستان بر این باورند که عربستان سعودی هیچ گونه منفعت اقتصادی در آسیای مرکزی و افغانستان ندارد، اما شاید بتوان گفت که عامل اقتصادی و به ویژه مسأله خط لوله نفت "جنوب - افغانستان" در کنار عامل سیاسی - ایدئولوژیکی، دولت عربستان را به حمایت از طالبان دل‌گرم ساخته است.

در کنار عوامل بالا، باید از بودجه اختصاص یافته به مبارزه با قاچاق موادمخدر، تهدیدات اقتصادی ناشی از حضور بیش از 2 میلیون مهاجر افغان و نیز تأثیرات اقتصادی ناشی از بحران هیدروپلیتیک خاوری ایران ذکری به میان آورد.

ح - تهدیدات سیاسی - ایدئولوژیکی طالبان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

اول - مخدوش‌سازی چهره انقلاب اسلامی و اسلام

انقلاب اسلامی ایران به رهبری عدالت‌مرد قرن بیستم، خمینی(ره) دنیای مدرن را که بر ستونهای "عقلانیت ابزاری" و "انسان‌محوری" بنا گشته است، (43) به یکباره به مبارزه خواند.

نُضج گرفتن تفکر و اندیشه دینی در برابر تفکر اومانیستی و "انسان - خدایی" تمدن غرب، حکایت از بحران عمیق ایدئولوژی "انسان - خدایی" و "عقل باوری" دارد. البته بحران مدرنیته هرگز به معنای اضمحلال و سقوط تمدن غرب نیست. انقلاب اسلامی ایران، تفسیر جدید و متجددانه‌ای از دین و دنیا، عقل و ایمان، خدا و انسان مسلمان و غیرمسلمان عصر حاضر به دست می‌دهد.

انقلاب اسلامی با مبانی فقهی - کلامی خاص خود توانست پایه‌های حکومتی را بنیان نهد که در این حکومت شأن و جایگاه انتصاب الهی و مشروعیت مردمی هر دو لحاظ شده‌اند. آیت‌الله شهید سیدمحمد باقر صدر در کتاب "الاسلام یقود الحیاء" در این باره نوشته است: "مرجعیت به عنوان یک خط، تصمیم الهی است، اما به عنوان مشخص کردن یک فرد، یک تصمیم از ناحیه امت است." (44)

در اصل پنجم و یک صد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر هر دو نظریه فوق چنین آمده است: "در زمان غیبت ولی عصر عجل‌الله فرجه در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است" و "پس از مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره) که از طرف اکثریت قاطع مرم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شد، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است." ولی در مقابل، ظهور و اوج‌گیری اندیشه افراطی و سخت‌جزم اندیشانه طالبان با مبانی بسیار ضعیف فقهی - کلامی، مشروعیت امارت اسلامی افغانستان را از طریق احیاء مدل "خلافت" دنبال می‌کنند. در 12 فروردین 1375 حدود 1500 مولوی در قندهار گرد آمدند و ملامحمد عمر آخوند را تحت عنوان "امیرالمؤمنین" امارت اسلامی افغانستان برگزیدند. همچنین در بند دوم اساسنامه طالبان این‌گونه آمده است "نظام دولت براساس شریعت اسلامی و به شیوه چهار خلیفه راشدین است." (45)

شیوه‌های تصدی خلافت در اندیشه سیاسی اهل سنت سه تئوری عمده را بوجود آورده است (تغلب، حل و عقد، انتصاب) که تئوری "تغلب" که اساس آن بر رسیدن به امامت و خلافت از راه زور و چیرگی قرار دارد، نسبت به سایر تئوریا از مقبولیت علم‌تری برخوردار است.

باید گفت که عملکرد 5 ساله گروه طالبان به روشنی نشان داده است که اینان خواستار حاکمیت انحصاری از راه جنگ و غلبه بر مخالفان و مردم افغانستان می‌باشند. غرض از گردهمایی عظیم از مولوی‌های افغانستان در فروردین ماه 1375ش جستجوی راه شرعی برای اعلام جهاد برضد حکومت برهان‌الدین ربانی بود؛ "در پایان این گردهمایی فتواییه صادر کردند که در آن با استفاده از "تئوری تغلب" جنگیدن با حکومت ربانی و به دست گرفتن قدرت و حکومت از طریق زور واجب شمرده شد." (46)

مسئله تئوری تغلب با اصل "شورا" که یکی از بنیادهای اساسی جمهوری اسلامی ایران است، تعارض دارد و از این رو مواجه تفسیر "متجددانه دین" با "تفسیر واپس گرایانه دین" مشکل عظیمی را در حوزه اندیشه‌های سیاسی اسلام به وجود خواهد آورد که این به تضعیف نظریه حکومتی "ولایت فقیه" کمک خواهد کرد.

اگر با رویکرد دیگری به مبانی فکری و اندیشه دینی - حکومتی نهضت طالبان نظر دوزیم در خواهیم یافت که روابط بسیار نزدیک و تنگاتنگی بین اندیشه‌های دینی - حکومتی طالبان و اندیشه‌های دینی - حکومتی مکتب وهابیت وجود دارد. طلاب علوم دینی حنفی افغانستان رابطه تاریخی طولانی با مدارس "دیوبندی" در شبه قاره هند و سپس پاکستان داشته‌اند؛ داشته‌اند؛ مولوی محمد عمر و اکثر شخصیت‌های سیاسی - اجرایی طالبان نیز از همین مدارس فارغ‌التحصیل شده‌اند.

مدرسه "دیوبند" در سال 1867م توسط "محمد قاسم نانوتوی" در ایالت اتارپرادش هند بنیانگذاری شد. مدرسه دیوبندی در سده‌های بعدی به یک جریان فکری مستقل تبدیل شد و تا به امروز این مکتب فکری به تربیت محصلین جدید مشغول است. "دیوبندیها از نظر اعتقادی، شباهت کلی به وهابیت پیدا کرده‌اند." (47) مکتب دیوبندی در پاکستان نماینده رسمی دین به شمار می‌رود و طرفداران این مکتب همواره در حال افزایش است. (48)

عمده‌ترین گروه‌های وابسته و متأثر از مکتب دیوبندی در پاکستان عبارتند از: "جمعیت العلماء الاسلام"، "جمعیت اهل حدیث" و "سپاه صحابه"، که هر سه گروه را عربستان و بعضی از کشورهای عربی حمایت کنند و گروه طالبان نیز با گروه‌های فوق روابط بسیار نزدیکی دارد و در چند سال گذشته از حمایت بی‌دریغ مادی و معنویشان سود جسته است.

طالبان با الهام از افکار و اندیشه‌های دیوبندیها به شدت با دست‌آوردهای مادی و معنوی تمدن غرب و نیز حضور ملموس اندیشه سیاسی شیعی در افغانستان به مبارزه برخاسته‌اند. احکام و دستورهای سخت‌گیرانه و واپس‌گرایانه طالبان از قبیل تحریم تلویزیون و عکس، تحریم کوتاه کردن موی سر تراشیدن ریش، ممنوعیت تحصیل دختران و بانوان و دشمنی شدید با اهل تشیع، واقعیت‌های انکارناپذیری هستند که بیانگر ادعای فوق می‌باشند.

دوم - خنثی‌سازی استراتژی تنش‌زادی ایران و تأثیرگذاری بر روابط ایران با دیگر کشورها پس از روی کار آمدن دولت سیدمحمد خاتمی، سیاست تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با قوت و قدرت دنبال می‌شود. در همین زمینه هیأت‌های عالی رتبه‌ای به کشورهای بزرگ اسلامی منطقه از جمله عربستان ترکیه و پاکستان گسیل گردید. سفر آقای خاتمی به عربستان سعودی، فرانسه و ایتالیا نیز برای تحقق یافتن سیاست تنش‌زدای جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرفت. در نقطه مقابل استراتژی تنش‌زدای ج.ا.ایران، طالبان دو طیف عمده از کشورهای منطقه و جهان را در روی هم قرار داده است. در یک طرف ائتلاف پاکستان، طالبان، عربستان، آمریکا و امارات متحده عربی و در طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران، هند، روسیه، تاجیکستان و ازبکستان صف آراسته‌اند. در ادامه بحث، نحوه این فرآیند تأثیرگذاری را در مورد کشورهای همسایه، منطقه و جهان بررسی خواهیم کرد.

#### 1- تأثیرگذاری بر روابط پاکستان و ایران

پاکستان کشوری است که از بدو شکل‌گیری اش تاکنون، با افغانستان اختلافات عمیق مرزی داشته و همیشه به دنبال حمایت و روی کار آوردن حکومتی در افغانستان بوده است که به نحوه بتواند اختلافات مرزی اش را به نفع خود فیصله دهد. حکومت ژنرال ضیاءالحق در زمان حضور ارتش سرخ در افغانستان و دوران جهاد با حمایت و پشتیبانی از سران احزاب پشتونی مجاهدین، برای تحقق همین سیاست گام برمی داشت. حکومت‌های نیمه‌دموکراتیک خانم بی‌نظیر بوتو و نواز شریف نیز با پیروی از استراتژی خارجی ضیاءالحق راه وی را ادامه دادند. اما موفقیت‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در سال 1371 و حمایت از دولت تاجیک‌تبار - فارس زبان برهان‌الدین ربانی، پاکستان و بعضی از کشورهای دیگر را از جمله عربستان سعودی و آمریکا را به چاره‌جویی وادار ساخته است.

پاکستان با کمک مالی و نظامی آمریکا، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و انگلستان، نهضت طالبان را وارد عرصه ساسی - نظامی افغانستان کرد. در شکل‌گیری جنبش طالبان، وزارت کشور پاکستان و به ویژه شخص نصرالله بابر، سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) و (شخص ژنرال جاوید اشرف قاضی و حزب رادیکال راست‌گرای اسلامی "جمعیت العلماء الاسلام" به رهبری مولانا فضل‌الرحمان (49) ایفاگر نقش فعالی بودند.

عمده‌ترین اهداف سیاست خارجی پاکستان در قبال بحران افغانستان و حمایت از جنبش طالبان تحت تأثیر عصر تاریخی "منازعه مرزی پشتوستان" شکل یافته است. از نظر تاریخی، منازعات مرزی بین دو کشور، بحران عمیقی را در روابط دو کشور به وجود آورده است. دولت پاکستان همواره در پی تشکیل یک دولت تحت نفوذ در افغانستان بوده، تا از طریق اعمال نفوذ بر آن دولت از مطرح شدن معاهده مرزی "دیورند" و دعوای ارضی "افغانستان جلوگیری به عمل آورد.

علاوه بر مسأله اختلافات مرزی و مسائل مربوط به پشتونستان، محورهای سیاسی دیگری نیز از جمله رقابت با هند، همسویی با غرب و به ویژه آمریکا و مقابله با نفوذ رو به توسعه ایران در افغانستان و آسیای مرکزی در شکل‌گیری سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان و حمایت از طالبان نقش داشته است.

رقابت پاکستان و هند دارای ریشه‌های عمیق تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است. با تجزیه هندوستان بزرگ به دو کشور "هند" و "پاکستان" در سال 1947م رقابت شدیدی بین دو کشور در حوزه مسایل نظامی، سیاسی و اقتصادی آغاز گشت، که هم اکنون نیز با شدت ادامه دارد. آزمایش‌های هسته‌ای سالهای اخیر و نیز جنگ‌های دوره‌ای دو کشور نمونه‌های بارز اختلافات اساسی دو کشور به حساب می‌آیند. پاکستان سعی داشته است که در سطح کشورهای منطقه و جهان شبکه‌ای قوی و قدرتمند از هم‌پیمانان خود را در برابر هند سازمان دهد. تلاش پاکستان برای به وجود آوردن یک دولت تحت نفوذ و همسو در "افغانستان همان‌قدر برای پاکستان در رقابت با هندوستان اهمیت دارد، که براندازی دولت آقای ربانی به دلیل همسویی و داشتن روابط دیپلماتیک نزدیک با هندوستان" (50) و جمهوری اسلامی ایران.

بنابراین دولتی که با رقیب و دشمن پاکستان روابط دوستانه برقرار سازد، مسلماً در روابط خود با پاکستان با مشکل مواجه خواهد شد.

تعارض منافع دو کشور ایران و پاکستان که موتور توسعه اکو و بنیانگذاران اصلی گروه D-8 به شمار می‌روند، سازمانهای اقتصادی مزبور را عملاً به بن‌بست کشانده است. مهمترین ضربه چنین وضعی متوجه استراتژی تنش‌زدایی ایران و نیز نقش رو به رشد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خواهد گردید. که واقعیتهای موجود نیز شاهد مدعاست.

چنان که آمد، با پیدایش طالبان عملاً روابط تهران و اسلام‌آباد متشنج‌تر از قبل شده است؛ خلیل‌زاده می‌گوید: "به موازات توسعه سرزمینی طالبان در افغانستان به ویژه بعد از سقوط هرات و شهادت عبدالعلی مزاری ( دبیرکل حزب وحدت شاخه مزاری) و از همه مهمتر، بعد از سقوط کابل به دست طالبان و نیز شهادت دیپلماتهای ایرانی در شهر مزار شریف [ اختلافات دو کشور] تا حدود زیادی عمیق شده است." (51)

## 2- تأثیرگذاری بر روابط ایران و عربستان

رویارویی پنج قدرت اتمی دنیا (چین، هند، پاکستان، آمریکا و روسیه) در منطقه و رقابتهای سیاسی - ایدئولوژیک بعضی از قدرتهای غیراتمی منطقه، احتمال بروز یک کشمکش خونین و تمام‌عیار را در منطقه و به ویژه در افغانستان تقویت و تشدید می‌سازد. حضور ملموس سیاسی - ایدئولوژیک عربستان سعودی در افغانستان و کشورهای اسلامی آسیای مرکزی روز به روز در حال افزایش است. عمده‌ترین رسالتی که ریاض، زیر عنوان "ام‌القری" جهان اسلام در قبال افغانستان برای خود در نظر گرفته، تلاش در جهت "تشکیل یک حکومت سنی و بنیادگرا" می‌باشد؛ "طبق شواهد موجود سرویس اطلاعات سعودی مهمترین حامی برنامه‌های توسعه‌دهنده وهابیت در افغانستان است." (52)

استراتژی تنش‌زادی جمهوری اسلامی ایران که "نظریه گفتگوی تمدن‌ها" از نموده‌های آن است، در مرحله اول همگرایی سیاسی بین کشورهای منطقه را دستور کار خود قرار داده است. در این خصوص، روابط رو به بهبود ریاض - تهران بسیار حائز اهمیت است، اما متأسفانه روابط بسیار نزدیک طالبان با عربستان سعودی تا حدودی به بهبود یافتن روابط تهران - ریاض صدمه جدی وارد می‌آورد.

### 3- تأثیرگذاری بر روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی

محور سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از سالهای 1988م (1368) بر "استراتژی همکاری پاکستان، ترکیه، بنگلادش، هند و روسیه که بعضی از این کشورها دارای عنی ترین ذخایر هیدروکربنی در منطقه می باشند با جدیت دنبال می شود. در همین زمینه سازمان همکاری اقتصادی (ا.کو)، بزرگترین سازمان اقتصادی منطقه با عضویت ده کشور از جمله کشورهای آسیای مرکزی بنیان نهاده شد. (53)

متأسفانه بحران افغانستان و به ویژه حضور جنبش طالبان در صحنه سیاسی - نظامی افغانستان مشکلات جدی و دست و پاگیری برای تقویت همکاریهای منطقه ای فراهم آورده است؛ به عبارت دیگر: "به هر میزان که بحران افغانستان تداوم یابد، زمینه های تحقق کامل استراتژی مشارکتها منطقه ای ایران در زمینه ا.کو و به تبع آن، ملاحظات امنیتی ایران که امروزه بخش مهمی از آن در قالب همکاریهای منطقه ای اقتصادی متبلور شده است، لطمه های بیشتری خواهد دید." (54)

سوم - سیاست پاکسازی دینی - قومی طالبان

شاه ولی الله دهلوی (1703 تا 1762) یکی از نمایندگان برجسته مکتب فکری "دیوبندی" در قرن هیجدهم در مورد مکتب شیعه چنین گفته است "و از ذریّت حضرت مرتضی سه فرقه ضالّه برآمدند که هیچ تقصیر نکردند در برهم زدن محمدی، اگر حفظ او تعالی شامل این ملت نبود. از آن جمله شیعه امامیه که نزدیک ایشان قرآن به نقل ثقات ثابت نیست .. و در ختم نبوت زندقه پیش گرفته است." (55)

شاه عبدالعزیز فرزند شاه ولی الله کتابی تحت عنوان "تحفه اثنا عشریه" در رد مذهب امامیه نگاشت. وی در این کتاب راجع به چگونگی پیدایش مذهب شیعه چنین قلم رانده است در شیعه به وسیله عبدالله بن سبا یهودی در دوران خلافت خلیفه سوم و چهارم به وجود آمد و شیعه بر اثر وسوسه این شیطان لعین چهار فرقه شد. (56)

ملا محمد عمر، رهبر طالبان نیز با تأثیرپذیری از مکتب دیوبندی و ائمه این مکتب فکری و نیز مکتب فکری - ایدئولوژیکی وهابیت، شیعیان را چیزی بین کفار و مسلمان واقعی اعلام نموده است. (57) عملکرد گروه طالبان پس از تصرف شهر مزار شریف در مرداد ماه سال 1377 (می 1997) سند زنده اندیشه و تفکر ضد شیعی طالبان است.

در اولین حادثه، سربازان طالبان، شیعیان مزار شریف را به عنوان رافضی به خاک و خون کشیدند (58) و به بارگاه (منسوب) حضرت علی (ع) اولین امام شیعیان نیز اهانت ورزیدند.

این گونه عملکردها و اندیشه‌های افراطی ضدشیعی، ناخواسته جمهوری اسلامی ایران "پدر خوانده شیعیان جهان" را به مبارزه می‌طلبد. (59) و اگر ایران در مقابل این عملکردهای واپس‌گرایانه و ضدشیعی طالبان هیچ اقدامی نکند، وجهه دینی خود را بین شیعیان جهان از دست خواهد داد.

از جنبه دیگر، ایران که مرکز زبان و ادب فارسی و نیز تمدن ایرانی (آریایی) به شمار می‌رود، بر خود لازم می‌داند که از فرهنگ فارسی - ایرانی فارس‌زبانان افغانستان که بدنه روشنفکری جامعه افغانستان را تشکیل می‌دهند حمایت کند. در مقابل، جنبش طالبان با باورهای قوم‌مدارانه و خشونت انعطاف‌ناپذیر سعی دارند قوانین و ایدئولوژی "پشتون‌والی" را در سراسر افغانستان حاکم سازند. (60)

### نتیجه‌گیری

اگر امنیت ملی را در تعریفی ساده نبود تهدید برای یک واحد سیاسی برشماریم، آن گاه حوادث اخیر در افغانستان که منجر به قدرت‌یابی طالبان گردید، از چند جهت می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران خطرناک تلقی گردد:

1- از حیث نظامی، همسویی طالبان با آمریکا می‌تواند به تأسیس قانون نظامی تازه‌ای در جوار ایران منجر گردد که اگر از همین ابتدا کنترل نشود، در آینده به فعالیت مؤثر خواهد پرداخت. مهمترین موضوعی که در این خصوص می‌تواند به توجه درآید، مسایل مرزی و آبی مربوط به هیرمند است که مشکلات آن هم‌اکنون ظهور یافته‌اند. گذشته از آن تولید انبوه مواد مخدر می‌باشد که ورود و یا ترانزیت آن برای ایران خطر بسیار بزرگی به شمار می‌آید. در همین زمینه استقرار نیروهای ضدنظام همچون منافقین در این کشور و ورود غیرقانونی‌شان به داخل مطرح است که می‌تواند در به هم زدن آرامش و نظم عمومی مؤثر باشد.

2- از نظر اقتصادی، حمایت طالبان از طرح‌های اقتصادی آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی در زمینه نفت و گاز است که می‌تواند امنیت اقتصادی ایران را تهدید نمایند.

3- از حیث سیاسی و ایدئولوژیک نیز ایجاد یک الگوی رادیکال از اسلام که هیچ سنخیتی با نمونه ایرانی ندارد، می‌تواند تهدیدی برای آرمانهای متعالی اسلام و تضعیف جایگاه سیاسی اسلام در سطح جهانی باشد که به هیچ وجه با سیاستهای جمهوری اسلامی ایران و منافع این کشور همسویی ندارد. ایجاد مشکل بر سر راه گسترش سیاست تنش‌زدایی ایران و به هم زدن روابط ایران با پاکستان، عربستان و کشورهای آسیای مرکزی از جمله تهدیدات میان‌مدتی است که از طالبان انتظار آن می‌رود و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ملت و دولت ایران باید برای آن از پیش چاره‌اندیشی کنند.

## یادداشتها

- (1) میلی، ویلیام، افغانستان - طالبان و سیاستهای جهانی، مشهد، پروانه، 1377، ص 77 و 78.
- (2) همان، ص 77.
- (3) پهلوان، چنگیز، افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، 1377، قطره، صص 211-212.
- (4) روشندل، جلیل، منافع ملی و نظام بین‌المللی، تهران، سمت، 1374، ص 4.
- (5) همان‌جا، صص 4 و 5.
- (6) همان‌جا، ص 6.
- (7) همان‌جا، ص 8.
- (8) همان‌جا، ص 21.
- (9) امیراحمدی، هوشنگ، "بحران افغانستان و سیاست منطقه‌ای ایران"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 134 - 133، ص 4.
- (10) ماهپاترا، شیتامانی، "سیاست ایالات متحده در قبال افغانستان"، ساناز طبرستانی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 127-128، ص 118.
- (11) امیراحمدی، هوشنگ، "بحران افغانستان و سیاست منطقه‌ای ایران"، پیشین، ص 4.

(12) همان‌جا، ص 5.

(13) همان‌جا، ص 5.

(14) همان‌جا، ص 5.

(15) نصری‌مشکینی، قدیر، "استیلاي طالبان بر افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 133-134، ص 22.

(16) همان‌جا، ص 22.

(17) مجتهدزاده، پیروز، "نگاهی به چگونگی شکل‌گیری مرزهای خاوری ایران"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 131-132، ص 10.

(18) فرهنگ، محمدصدیق، افغانستان در 5 قرن اخیر، ج 2، قم 1371، انتشارات وفائی، ص 452.

(19) فخاری، غلامرضا، اختلاف دولتین ایران و افغانستان در مورد رود "هیرمند"، تهران، 1371، وزارت خارجه، ص 49.

(20) به نقل از: مجتهدزاده، پیروز، "نگاهی به چگونگی شکل‌گیری مرزهای خاوری ایران"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ص 13.

(21) همان‌جا، ص 13.

(22) جهت مطالعه تفصیلی نک: حق‌پناه، جعفر، "قاچاق مواد مخدر و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره دوم، ص 152.

(23) نصری‌مشکینی، قدیر، "استیلاي طالبان بر افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص 21.

(24) همان‌جا، ص 21.

(25) همان‌جا، ص 21.

(26) عامری، تقی‌زاده، ناصر، سعید، "سیاست خط لوله نمادی از چالش‌های راهبردی در حوزه دریای خزر"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 27، ص 26.

(27) همان‌جا، ص 26.

(28) ماهاپاترا، شیتامانی، "سیاست آمریکا در قبال افغانستان"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ص 116.

(29) احمدی، حمید، "طالبان: ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 32-31، ص 34.

(30) پهلوان، چنگیز، افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، پیشین، ص 241.

(31) میلی، ویلیام، افغانستان - طالبان و سیاست‌های جهانی، پیشین، ص 146.

(32) همان‌جا، ص 147.

(33) ماهاپاترا، شیتامانی، همان، ص 118.

(34) میلی، ویلیام، پیشین، ص 177.

(35) احمدی، حمید، پیشین، ص 31.

(36) همان‌جا، ص 31.

(37) میلی، ویلیام، پیشین، ص 118.

(38) همان‌جا، ص 119.

(39) به نقل از احمدی، حمید، پیشین، ص 31.

(40) همان‌جا، ص 31.

(41) همان‌جا، ص 32.

(42) میلی، ویلیام، پیشین، ص 173.

(43) گنجی، اکبر، سنت، مدرنیته، پست مدرنیسم، تهران، 1375، مؤسسه فرهنگی صراط، صص 6-7.

(44) مبارز، عبدالحمید، از سقوط سلطنت تا ظهور طالبان، پاکستان (پیشاور) مرکز نشر حمید نور، 1376، ص 198.

(45) هاشمی، سید محمود، "اندیشه سیاسی طالبان"، اخوت، شماره دوم، ص 43.

(46) همان‌جا، ص 58.

(47) عارفی، محمداکرم، "مبانی مذهبی و قومی طالبان"، علوم سیاسی، شماره چهارم، ص 197.

(48) همان‌جا، ص 197.

(49) میلی، ویلیام، افغانستان - طالبان و سیاست‌های جهانی، پیشین، ص 112.

(50) همان‌جا.

(51) به نقل از: کیوان حسینی، سیداصغر، "پیامدهای بحران افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، مجله سیاست دفاعی، شماره 20-21، ص 46.

(52) همان‌جا، ص 46.

(53) همان‌جا، ص 49.

(54) همان‌جا، ص 49.

(55) سجادی، عبدالقیوم، پیشین، ص 206.

(56) همان‌جا، ص 206.

(57) نصری مشکینی، پیشین، ص 21

(58) طالبان، ایران و پاک‌ستان"، پیشین، شماره چهارم، ص 206.

(59) نصری مشکینی، پیشین، ص 21.

(60) عارفی، محمداکرم، "مبانی مذهبی و قومی طالبان"، علوم سیاسی، شماره چهارم، بهار 1378، ص 207.

